



خجسته باد روز جهانی کودک!

روز جهانی کودک گرامی باد!
زندگی شاد و ایمن برای همه کودکان ممکن و شدنی است!

روز جهانی کودک فرصت دیگری است که همراه با آرزوی بهترینها برای کودکان در سراسر جهان، به ممکن بودن دنیایی بهتر و شایسته کودکان تاکید کنیم. حقیقت این است که معیار رفاه هر جامعه ای درجه رفاه کودکان است. اگر زندگی ایمن و مرفه برای عده ای ناچیزی از کودکان در برخی جوامع پیشرفته، میسر شده است، این رفاه برای دیگر کودکان در سراسر جهان نیز باید ممکن گردد. این ممکن نیست مگر خود کودک و حقوق پایه او بعنوان حقی جهانشمول برسمیت شناخته شود.

در اولین قدم باید رشد و پرورش کودک را از امکانات اقتصادی سرپرستانش مجزا کرد، این مسولیت و وظیفه فوری دولت است که امکانات اقتصادی یکسان برای همه کودکان ایجاد کند. همه کودکان حق دارند بدون تبعیض از امکانات تغذیه، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، تفریح و بازی به رایگان بهره بگیرند.

این رفاه و سعادت چیزی رویایی و دست نیافتنی نیست، همین حالا عملی و ممکن است! در برخی جوامع پیشرفته به درجه ای کم و یا بیش عملا صورت گرفته است!

اما در جمهوری اسلامی کودکان موجودات بی پناهی هستند که زیر دست و پای حکومتی کودک ستیز به نابودی کشیده میشوند، در هیچ کجای قوانین جمهوری اسلامی حتی تعریفی ولو ظاهری از کودک وجود ندارد، هیچ کجا این حکومت خود را مکلف به تامین رفاه کودکان نکرده است! ابتدایی ترین حق کودک از به رسمیت شناختن سن دوران کودکی گرفته تا تامین نیازهای اولیه او دقیقا توسط حکومت اسلامی زیر پا گذاشته شده است!

جمهوری اسلامی بالاترین مقام جهانی در اعدام کودکان را بخود اختصاص داده است. ارتش میلیونی کودکان کار و خیابان دربست حاصل کودک ستیزی این حکومت است. دست درازی مذهب در همه شؤون زندگی کودکان و دستگاه خرافه سازی این حکومت به نام آموزش و پرورش سهم تعیین کننده ای در محو علم و دانش و شادی و نشاط از زندگی کودکان دارد.

ادامه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

افسانه وحدت؛ دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه.
کریم شامحمدی؛ تحصن و اعتصاب پناهجویان در استهکلم.
شمس الدین امانتی؛ پنجشنبه آخر هر ماه، روز صدقه...
هژیر پلاسچی؛ دراندرزگاه، زندانیان پیوسته شکنجه می شوند.
بزرگداشت روز جهانی کودک در سوئد.
گزارشی از کودکان زباله گرد.



فعالیت‌های نهاد کودکان مقدمند در دفاع از حق پناهندگانی که به همراه کودکان خود در مرکز شهر استهکلم دست به تحصن اعتراضی زده اند.

ادامه در صفحه ۲

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند،

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳/۱۵ تا ۲۳/۳۰ بوقت ایران

۲۰/۴۵ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

ادامه اطلاعیه روز جهانی کودک

... رشد فحشا و اعتیاد چنان سرسام آور در میان کودکان افزایش یافته است که باور آن مشکل است. تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی بر مردم، عملاً کودکان را بعنوان نان آوران خردسال به نیروی کار ارزان و مطیع بازار بیرحم سرمایه بدل کرده است. هر درجه از تلاش جامعه متمدن برای نجات کودکان با مانعی سرسخت به نام جمهوری اسلامی برمیخورد. دستگیری و اذیت و آزار و زندانهای طویل‌المدت برای فعالین دفاع از حقوق کودکان یک نمونه واضح از کودک ستیزی آشکار حکومت اسلامی است.

اما علیرغم همه این فجایع بیشمار، فعالین دفاع از حقوق کودک و هزاران انسان شرافتمند و آزاده، با برپایی فستیوالهای دفاع از حقوق کودکان و مطرح کردن خواستههای پایه و جهانشمول کودکان و بدل کردن این روز به اعلام کیفرخواستی جدی علیه مسببان وضع موجود با برپایی جشن و سرور سنتی مدرن، رزمنده ای و ماندگار ایجاد کرده اند.

این روز را باید با برگزاری جشن و پایکوبی و مطرح کردن خواستههای بحق برای نجات کودکان، گرمی داشت! این سنتی است که تحمل ناپذیری این وضعیت برای جامعه نمایندگی میکند!

مداوما تلاش اجتماعی چشمگیری برای دفاع از حقوق کودکان در جریان است. نجات کودکان و تغییر وضعیت جهانی موجود، یک وجه دائمی مبارزات مردم است. جمهوری اسلامی ایران بزرگترین و بیرحم ترین دشمن کودکان است.

در روز جهانی کودک یکبار دیگر باید تاکید کنیم که کودکان مقدمند بر هر منفعت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک! رفتار هر جامعه با کودکان نشانه درجه انسانی بودن آن جامعه است.

نهاد کودکان مقدمند کمپینی بین المللی است برای ایجاد جهانی ایمن، شاد و خلاق برای کودکان است که بدون تردید، همین حالا می توان آنرا ساخت!

روز جهانی کودک گرمی باد!

نهاد کودکان مقدمند

سوم اکتبر ۲۰۱۱

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه!

افسانه وحدت؛



نهاد کودکان مقدمند از بدو تاسیس تاکنون بر اهمیت بی مذهبی کودکان تاکید دائمی داشته و تحمیل مذهب به کودک را جزو خشونت علیه کودک و دست اندازی به حریم کودک تلقی کرده و خواهان جامعه‌ای است که در آن این تحمیل را چه از طرف دولت و آموزش و پرورش و چه توسط پدر و مادر جرم به حساب بیاورد. تعدادی از اعضای ما، بینندگان تلویزیون و خوانندگان نشریات ما علت این تاکید را سؤال میکنند. امیدوارم بتوانم تا حدی جوابگو باشم.

کودک مذهب ندارد. اگر بزرگسالان ایده‌های مذهبی خود را به کودک تحمیل نکنند و عقاید خود را در این زمینه به کودک منتقل نکنند، خود کودک درجهان کودکیش دنبال کشف این اعتقادات نیست.

اینطور نیست که بگوید حالا بروم نماز بخوانم یا روزه بگیرم، یا روسری سرم کنم. این‌ها تحمیلات بزرگترها به کودک است. مذهب را همیشه یا با تنبیه، یا تشویق یا با ترساندن از آتش جهنم و سقوط از پل صلات و عزرائیل و شیطان و غیره به کودک تحمیل کرده اند. حجاب انتخاب هیچ کودکی نیست، کودک مذهب را به ارث میبرد، مجبورش میکنند. فرائض دینی بجا بیاورد، روزه بگیرد، افراد را به محرم و نامحرم تقسیم کند. از ۹ سالگی با یک جشن تکلیف زن اعلامش کنند. از اینها جدی تر تجاوز شرعی و قانونی به جسم کودکان دختر که از نظر شرعی به سن شرعی برای تمتع مردان رسیده اند است. تازه این هم کافی نیست، اینکه بزرگسالی به خودش اجازه بدهد که قطعه‌ای از بدن کودک را ببرد و به اصطلاح ختنه یا مثله کند عین بی حرمتی به جسم کودک بعنوان انسانی که باید تمامی حقوق انسانیش را محترم شمرد است.

به این ترتیب شخصیت و هویت کودک مورد هجوم قرار میگیرد، دنیای زیبای کودکیش تغییر میکند، خلاقیت و فکر آزاد از او گرفته میشود. این کودک را از حقوق اجتماعی و مدنی محروم

کردن است و بایستی جرم تلقی شود. همانطور که میگوییم کسی حق آزار و اذیت کودک را ندارد! هیچکس حق استفاده جنسی از کودک را نباید داشته باشد، هیچکس حق استفاده از کار حرفه ای کودکان را نباید داشته باشد، هیچکس حق محروم کردن کودک از امکانات اجتماعی و جلوگیری از تحصیل و آموزش آن را نباید داشته باشد. به همین شکل هم باید بگوییم هیچکس حق شستشوی مغزی و دست درازی به حریم فکری و آزادی کودکان، از طریق مذهب را هم نباید داشته باشد! این‌ها جرایمی است که جمهوری اسلامی روز مره مرتکب میشود. این‌ها جرایمی است که قانونان در ایران بیش از سه دهه است صورت گرفته است. مذهب دستور هر نوع کودک آزاری را شرعا صادر میکند، به عنوان مثال بر اساس قوانین جزایی اسلامی قصاص، کودکان در ایران اعدام میشوند. اگر مذهب امر خصوصی انسان‌ها بود، اگر در قدرت سیاسی نبود، اگر دست از سر کودکان و آموزش و پرورش بر می‌داشت مسلماً مردم به فکر دفاع از خود در مقابل تهاجم مذهب به زندگی‌شان بر نمی آمدند. در ایران، حکومتی بر سر کار است که می‌خواهد مردم را برنگ خودش درآورد، روش خودش یعنی ارزش‌های قرون وسطایی از گور در آمده را با اسلحه و زندان و غیره به مردم تحمیل کند.

اگر کودکی شئون مذهبی را به جا نیاورد سعی میکنند پدر و مادرش راهم به جانش بیاندازند. بیش از سه دهه است که بجای محیط علمی، محیط جهل و خرافات در مدارس را حاکم کرده اند، به جای آموزش علم و دانش از دانش آموزان شمارش صلوات می‌خواهند. بجای محیطی مطلوب و شاد، مکانی غمزده و بشدت خسته کننده ایجاد کرده اند. طبق اخبار حکومتی دختران زیادی دچار افسردگی هستند. این وضعیتی است که حکومت اسلامی کودک ستیز برای کودکان ایجاد کرده است و این تأثیرمذهب است بر زندگی کودک. با وجودی که آیت الله‌ها و ملامهای و ریز و درشت این حکومت به تربیت اسلامی کودکان مشغولند، رابطه آزادانه و طبیعی دختر و پسر را ممنوع کردند، عاشق شدن را جرم تلقی کردند و هر آنچه ...

ادامه در صفحه ۱۲

ممنوعیت حجاب کودکان!

تحصن و اعتصاب پناهجویان در استهکلم



روزی نیست که خبری دردناک از وضعیت پناهجویان منتشر نشود، دستگیری، دبیوریت، تهدید، تحقیر و بد رفتاری با پناهجویان در سوئد به نحو چشم گیری گسترش یافته است. روز سه شنبه بیستم سپتامبر تعدادی حدود بیست نفر پناهجو در مرکز شهر استهکلم در یک چادر، آنهم در این وضعیت بد آب و هوایی دست به تحصن زدند. در میان آنها خانواده هایی هستند که کودکانشان را نیز به همراه خود دارند.

یک هفته از این تحصن گذشته است، از اداره مهاجرت خبری نگرفته اند، ناچاراً تصمیم گرفتند که دست به اعتصاب بزنند. امروز سه شنبه ۲۶ سپتامبر من از طرف کودکان مقدمند در جمع پناهجویان حاضر شدم. دو نفر از نمایندگان اداره مهاجرت خانم ورونیکا لیندستروم و آقای یوهان راهم. به محل تحصن آمدند. گفتگوی پناهجویان با این دو نماینده حدوداً یک ساعت بطول انجامید. یکی از نمایندگان پناهجویان گفت: این گروهی که دست به تحصن زده اند همگی فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی بوده اند، هر کدام از آنها مدت طولانی در انتظار اقامت هستند و اداره مهاجرت یکی بعد از دیگری جواب رد می دهد این در حالی است که فعال سیاسی بودن و مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی محاربه با خدا و اقدام علیه جمهوری اسلامی خوانده می شود و حکم هر کدام از ما زندان، شکنجه و اعدام است. بنابراین این هر کدام از ما که به ایران برگردانده شود امنیت جانی نداریم و اداره مهاجرت اینرا به رسمت نمی شناسد. ما اینجا دست به اعتصاب زده ایم و اینجا خواهیم ماند. ترجیح می دهیم که در این چادر بمانیم و به ایران برگردانده نشویم، چونکه در ایران هر کدام از ما را با شکنجه می کشند.

خارج بشوند. این شرایطی که برای کودکان به وجود آمده است دنیای کودک نیست و باید به آن بیندیشید.

بعد از صحبتها و سوال و جوابها دو نفر نماینده قول دادند که صحبتهای را که شنیده اند را در اداره مهاجرت بررسی خواهند کرد و به پناهجویان هم پیشنهاد دادند که هر کدام چیزهای تازه ای که اتفاق افتاده است به کیسشان اضافه کنند.

نهاد کودکان مقدمند از خواستههای بحق این پناهجویان و تامین فوری نیازهای کودکان آنها پشتیبانی میکند و برای تأیید اقامت دائم این پناهجویان در کشور سوئد از هیچ تلاشی کوتاهی نخواهد کرد.

من بر چند نکته تأکید کردم. اولاً امنیت جانی هر کدام از این افرادی که اعتصاب کرده اند در خطر جدی است و هیچ تضمینی برای امنیت آنها وجود ندارد. جمهوری اسلامی به خودیهای خودشان که با هم دستشان در یک کاسه است، رحم نمی کند چه رسد به کسانی که پیشمرگ بوده اند و علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده باشند. اتفاق می افتد که دولت سوئد در حالی به این پناهجویان جواب منفی میدهد که جمهوری اسلامی ایران، به خشن ترین وجه علیه مخالفین خود دست به کشتار آنها میزند.

فرستادن هر کدام از این پناهجویان مغایر با حقوق انسانی است و از طرف دیگر تعدادی از کودکان از دو ماهه گرفته تا زیر هیجده سال در این تحصن هستند در صورتی که هیچ کودکی پناهجو نیست و نباید باشد. کنوانسیون حقوق کودک هم به آن اشاره دارد تحت این عنوان کودکی چه همراه خانواده باشد یا تنها آمده باشد و یا همراه هر کسی دیگر، بایستی از حقوقی که در کنوانسیون تدوین شده است برخوردار گردد.

همچنین تلاش بر این خواهد بود که



بهنام ابراهیم زاده؛ فعال دفاع از حقوق کودکان، زندان اوین

کودکان زباله گرد!

کودکانی را میبینم که سطلهای زباله را برای لقمه ای غذا جستجو میکنند. این کودکان ناگزیرند درآمد حاصل از ساعتها زباله گردی طاقت فرسای خود را جهت امرار معاش در اختیار خانواده های فقیر و پر جمعیت خود بگذارند. پسرانی که زباله گرد، نمکی یا گچکار اند. دخترانی که به کارگری و نظافت در منازل میپردازند. این کودکان نه تنها از امکانات بهداشتی محروم بوده، بلکه حتی از اصول بهداشتی نیز بی اطلاع بوده و با توجه به نوع کار حتمال ابتلا آنان به انواع بیماریهای عفونی، انگلی، ویروسی، بیماریهای صعب العلاج نظیر هپاتیت و ایدز بسیار زیاد است. انزوای اجتماعی و طرد آنان توسط جامعه و ساختارهای معمول آن احتمال اقدام به رفتارهای شدیداً ضد اجتماعی و صدمه به خود و دیگران را در بر دارد که در دراز مدت موجب اختلال در امنیت جامعه و بحران خواهد شد.

اعضای خانواده به کودکانی که تنها آمده اند بیبوندند بنابراین این بر گرداندن هر کدام از این خانواده ها یعنی جدا کردن آنها از کودکانشان یا بد تر از این برگرداندن کودکان همراه خانواده اشان که از هر نظر غیر انسانی است. معلوم نیست چه بلایی به سر این کودکان خواهد آمد. همچنین شرایطی هم که برای این کودکان در این مدت چند ساله بوجود آمده است اصلاً جالب نیست تمام زندگیشان معلق مانده و با ترس و نگرانی پیش می رود چند نفر از این کودکان فوتبالیست هستند ولی چونکه اقامت ندارند اجازه ندارند در مسابقات به کشورهای دیگر بروند و اصلاً در مدت هفت، هشت سال اجازه نداشته اند از سوئد

هیچ کودکی پناهجو نیست، کودکان شهروندان جامعه اند!

گزارشی از تحصن و اعتصاب گروهی از پناهجویان در استهکلم

ساعت حدود نه صبح بود، تلفنم زنگ زد فکر می کردم از طرف اداره مهاجرت باشد چون از ساعت هشت و نیم صبح که اداره باز شده بود در تماس بودم و میخواستم با "یوهان رام" یا "اورونیکا لیندستراند" از مسئولین اداره مهاجرت صحبت کنم ولی فقط پیغامگیر بود و من هم چندین بار پیغام گذاشتم به هر حال جواب تلفن را دادم، کریم شاه محمدی هستم بفرمائید. گفت من جعفر قادری هستم خواستم به شما بگویم وضعیت فریدون حسن آتری خوب نیست همانطور که خبر دارید از سه شنبه تا حالا نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده است و همچنین محمد امین احمدیان که ناراحتی فشار خون دارد وضعیت او هم بد است و دو نفر دیگر از بچه ها دچار سرگیجه شده اند. گوشی را گذاشتم و به تلفن اورژانس زنگ زدم. گفتم حال چند نفر از پناهجویانی که اعتصاب غذا کرده اند به شدت خراب شده است و یکی از آنها بنام فریدون چیزی نخورده است و بی حال شده است.

گفتند خوب پلیس را بفرستیم یا پرستار؟ گفتم هر دو را بفرستید. گفتند: خوب حالا آمبلانس را می فرستیم ولی آیا آنها زبان سوئدی بلدند؟ گفتم: نه به اندازه کافی. گفتند: خوب حالا شماره تلفن آنها را به ما بده که سه نفری صحبت کنیم و صحبتهای ما را برای آنها ترجمه کن. در مورد وضعیت جسمی آنها که حالشان خراب شده بود سوال و جواب شد و من هم ترجمه کردم. آمبلانس آمد و می خواستند بچه های که حالشان خراب است را به بیمارستان منتقل کنند. پناهجویان یک صدا گفتند ما از اینجا تکان نمی خوریم یا اینجا می میریم یا اینکه به ایران بر نمی گردیم.

پرستاری که با آمبلانس آمده بود به من گفت: آنها به حرف ما گوش نمی کنند که به بیمارستان بیایند گفتم خوب در چادر کاری بکنید. گفتند: خوب آنها را معاینه می کنیم و با دکتر تماس می گیریم که ببینیم چه کار دیگری می توانیم بکنیم. دکتر آمد و چند نفری را معاینه کرد. سرور غذایی را به محمد احمدیان وصل کردند. چند دقیقه ای که گذشت و هنگامی که با خالد

امینی یکی از پناهجویان صحبت می کردم یک دفعه گفت: چرا این سرور را کردند چیزی را که شنیدم باور نکردنی بود شوک بزرگی به من وارد شد.

بله به این خاطر سرور را قطع کردند که چهار شماره نداشتند و گفتند: دیگر ما نمی توانیم اینجا بمانیم. از این حرکت بسیار ناراحت شدم چون حرکت آنها غیره انسانی بود. به خودم گفتم چه دنیای وارونه ای است. گوشی را قطع کردند و رفتند و نتوانستم حرف دلم را به آنها بزنم. معیار نجات جان یک انسان برای پزشکان اعظامی در یکی از بیمارستان های سوئد، داشتن چهار شماره بود ولی اعتراض و اعتصاب پناهجویان هم به نداشتن همان چهار شماره بود که مشخصات هرکسی را با آن شناسای می کنند.

همین حرف را پناهجویان به پزشکان اعظامی زده بودند. گفته بودند: اگر چهار شماره داشتیم اینجا چه کار می کردیم؟ به هر حال به فکر فرو رفتم، یک دفعه یوهان رام از اداره مهاجرت زنگ زد و از اینکه نرسیده است جواب تلفن های من را بدهد معذرت خواهی کرد. صدایش گرفته شده بود معلوم بود به پیامهای ما و احتمالاً صحبت دکتر یا پرستارها گوش داده بود. گفتم جواب شما به این پناهجویان چیست؟ گفت کیس پیچیده و سختی است من باید با همکارانم دو باره بنشینیم و چاره ای بیندیشیم. ولی حتما بعد از ظهر با شما تماس می گیرم. در انتهای صحبت هایم با یوهان دو باره تاکید مجدد کردم و گفتم: شما باید اینرا متوجه شده باشید که این پناهجویان راه برگشتی به ایران ندارند و به ایران برنخواهند گشت. این پناهجویان پیشمرگ بوده اند و بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند و حکم هر کدام از اینها قطعاً زندان، شکنجه و اعدام خواهد بود. ولی اداره مهاجرت به درخواست پناهندگی آنها جواب رد داده و گفته است شماها از افراد رهبری درجه اول حزب دمکرات نبوده اید به همین خاطر گفتم: حتی اگر این افراد خودشان را به طور داوطلبانه تسلیم جمهوری اسلامی کنند مورد بخشش قرار نمی گیرند. باز هم سهمشان برای مدتی شکنجه و زندان است ولی این پناهجویان تصمیم نگرفته اند که تسلیم بشوند آنها می خواهند مبارزه سیاسی

بکنند و گفتم حرف شما و اداره مهاجرت غیرمنصفانه است، علیه تحزب است و علیه فعالیت سیاسی آنهاست.

قبل از ظهر با چند تا از مطبوعات سوئد تماس گرفتم، آفتون بلادت، مترو، ت ت، تلویزیون سوئد و رادیو پژواک بعضی ها شماره تلفن من را گرفتند و بعضیها نه، ولی امیدواریم کسانی بیایند و خواسته های به حق پناهجویان را منعکس کنند.

بعد از ظهر به چادر پناهجویان رفتم: اکثر آنها بی حال دراز کشیده بودند. اول تلاش کردم که آنها را قانع کنم که اعتصاب غذا سلامتی شما را به خطر می اندازد حد اقل باید چیزی بنوشید ولی تصمیمشان بر ادامه اعتصاب غذا جدی بود و ظاهراً هیچ تردیدی در آنها برای شکستن اعتصابشان دیده نمی شود.

از طرف دیگر کودکان را دیدم که نگرانی از تمام وجودشان می بارید، نگران پدر و مادرشان هستند که در این اعتصاب غذا چه بلایی سرشان خواهد آمد و آینده آنها چه خواهد شد. با صدای بلند گفتم این دنیای کودک دوست نیست! بنابر این باید علیه این دنیای ضد کودک و ضد انسانی ایستاد و اینهم با اعتراض ما انسانهای کودک دوست و آزادیخواه ممکن است که به یک نیرو عظیم اجتماعی تبدیل شود و بساط این بی عدالتی را جمع کند.

از صحبتهای من با اداره مهاجرت پرسیدند؟ من هم به طور مفصل توضیح دادم و در انتظار این بودیم که اداره مهاجرت بعد از جلسه ای که در این رابطه داشتند با من تماس بگیرند معلوم بود جلسه اشان به درازا کشیده بود. بعد از ساعت چهار تلفنم زنگ زد و دیدم که یوهان رام از اداره مهاجرت بود. گفتم خوش خبر باشید. گفت آره، هر کدام از پناهجویان می توانند دو باره به طور فردی در خواست جدید بفرستند. درخواست دسته جمعی به لحاظ حقوقی اشکال دارد و برای اداره مهاجرت غیر ممکن است.

گفتم خوب من اینرا به اطلاع پناهجویان می رسانم ولی این خبر خوبی است اما اصلاً قانع کننده نیست و فکر نکنم با این خبر پناهجویان اعتصابی دست از اعتصاب غذایشان بکشند چونکه آنها همگی چندین سال پیشمرگ بوده اند. ←

طراحی کرده بود به اجرا در آورد و تمام کودکان شرکت کننده را برای رقصیدن به صحنه آورد.



این برنامه هیجان جالبی در میان کودکان ایجاد کرده بود. قسمت بعدی برنامه برگزاری مسابقه بود. سپس گروه کر به اجرای ترانه های شاد پرداخت. در نوبت بعد، بازی ماهیگیری و مجدداً اجرای هنرنمایی رقص مینا احمدلو بود.



گروه کر سومین ترانه را را هم اجرا کرد که با استقبال و تشویق حاضرین روبرو شد. از قسمتهای دیدنی این برنامه عروسک گردانی بود که آقای غفرانیفر زحمت اجرای آنرا کشید و در ضمن پریسا و اصغر ارسنگ با پوشیدن لباس دلقک در تمام طول برنامه بچه ها را سرگرم می کردند. قسمت آخر برنامه صرف غذا و شام و گرفتن عکس یادگاری با بچه بود.



نهاد کودکان مقدمند، واحد گوتنبرگ، سوئد

گزارش کوتاه و فشرده از برگزاری جشن روز جهانی کودک توسط فعالین نهاد کودکان مقدمند در شهر گوتنبرگ سوئد



یکشنبه دوم اکتبر بمناسبت بزرگداشت روز جهانی کودک، فعالین کودکان مقدمند در شهر گوتنبرگ مراسم جشن و سخنرانی برپا کردند. مراسم با استقبال گرمی روبرو شد. در طول چهار ساعت، برنامه های متنوعی که از پیش تدارک دیده شده بود برگزار شد.



پس از خوش آمد گویی به حاضرین و معرفی نهاد کودکان مقدمند و اهداف والای انسانی آن. گروه کر، شعری که مربوط به کودکان بود خواندند. که بسیار مورد توجه و تشویق قرار گرفت. از شروع برنامه یکی از اعضای نهاد روی صورت بچه ها نقاشی میکرد.



مینا احمدلو از اعضای فعال نهاد کودکان مقدمند برنامه رقصی را که از پیش

ادامه از صفحه قبل . . . و فعالیت سیاسی داشته اند و برگرداندن هر کدام از آنها به ایران با خطر جانی مواجه خواهند شد. پرسیدم حالا چه کار دیگری باید بکنند روی پرونده فردی آنها تأثیر مثبت داشته باشد؟ چون تا آنجای که من در جریان هستم آنها اطراف محل اعتصابشان شعار نوشته اند، عکسهای زیادی را از آثار جنایت جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته اند و محیط دورو برور خود را به یک آکسیون بزرگ علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند و با مطبوعات و رسانه های مختلف گفت و گو می کنند و نماینده اداره مهاجرت هم منظورش از ارائه مدارک جدید همین فعالیت ها بود.

لازم به ذکر است که در این رابطه ما ستادی را تشکیل دادیم، از جمله عبدالله اسدی، سیامک بهاری، سارا نخعی و اندیشه علیشاهی که بطور مرتب با آنها در تماس و تبادل نظر بوده ام و این دومین گزارشی است که در این مورد منتشر می کنیم. علاوه بر این در روز پنجشنبه ۲۹ سپتامبر از طرف نهاد کودکان مقدمند و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در یک نامه سرگشاده از اداره مهاجرت خواسته ایم در اسرع وقت به پرونده پناهجویان اعتصابی رسیدگی نماید. پناهجویان اعتصابی موافقت کردند که بطور فردی درخواست جدید بفرستند ولی در عین حال اعلام کردند تا گرفتن جواب به اعتصاب خود ادامه می دهند.

نکته مهمتر این بود نماینده اداره مهاجرت گفت: همه آنها لازم است به طور فردی دارای وکیل باشند. ساعت نه و نیم شب بود که جعفرحسن قادری زنگ زد و گفت خواستم شما را در جریان بگذارم که فریدون حالش خیلی بد شده است و به بیمارستان زنگ زدیم آمبولانس آمد و او را به بیمارستان منتقل کردند. گفتم که فردا در اولین تماس با ادار مهاجرت وضعیت شما را بازگو خواهیم کرد.

کریم شاه محمدی از طرف نهاد کودکان مقدمند - استکهلم و همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد سی ام سپتامبر ۲۰۱۱

شمس الدین امانتی؛

پنجشنبه آخر هر ماه بنام روز صدقه، در آموزش و پرورش نامگذاری شد



در شرایطی به استقبال سی و سومین سال تحصیلی جدید میرویم، که علاوه بر بی عدالتی، نابرابری، و ستم طبقاتی در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، رهبران و مجریان رژیم با هر آنچه که تحت نام علم و پیشرفت دانش بشری در جوامع مترقی نهاده شده، نه تنها به شدت مخالف هستند، بلکه با تلاش مستمر و نا موفق خود، به منظور پیشگیری از رشد علم و دانش در ایران به هر وسیله ممکن متوصل خواهند شد.

بازگشایی مدارس در مهر ماه امسال و بازگشت دانش آموزان بخانه دوم خود بعد از تعطیلات تابستانی، فارغ از هر نوع سیستم حکومتی حاکم بر جامعه و نظام آموزشی در مدارس آن، به روال هر سال، آغازی شیرین همراه با اوقات خوش سالهای گذشته، جشن و سرور توأم با هیجان، صفا، صمیمیت و امید به آینده در آغازین روزهای این دیدار وصف ناپذیر است. اما متأسفانه عمر این شور و شوق و هیجان در مدارس ایران کوتاه و در اغلب موارد به یأس و ناامیدی منجر خواهد شد. این روند در ادامه خود تأثیرات مخربی بر جامعه ای که قرار است شور و شوق و انرژی این دانش آموزان جلوه ای از زیبایی و صمیمیت به آن ببخشد دارد.

مروری کوتاه بر بخش هایی از نقشه عمل ارتجاعی و هدفمند دست اندر کاران رژیم اسلامی در آموزش و پرورش را که "قرار" است در سال جاری در مدارس عملی شود خواهیم کرد. با مراجعه به

بایگانی سخنرانهای روزانه وزیر آموزش و پرورش رژیم و وعده های پوچ و عوامفریبانه او در به انحراف کشاندن افکار عمومی تحت لوای شعار "تحول بنیادین" در آموزش و پرورش نشان از شکست بی چون و چرای سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی طی این سی و سه سال دارد.

طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش که ایدئولوگ آن خامنه ای است، هدف اصلی و موضوع کار ارتجاعی آن متوجه دانش آموزان پیش دبستانی، دبستانی و دبیرستانی است. این طرح ارتجاعی اعلام نوعی از جدل طبقاتی است، میان فرهنگ ارتجاعی و فرهنگ سکولار، که مبارزه برای تثبیت آموزش و پرورش سکولار به سنتی جا افتاده و قابل اتکا در جامعه ما تبدیل شده است. تلاش رژیم برای برون رفت از بن بست ایده های ارتجاعی خود در آموزش و پرورش، علی رغم توصل به زور و ارعاب به نتیجه دلخواه خود نرسیده است. این جهت و سیاست ارتجاعی - مذهبی علی رغم شکست در عرصه های آموزشی، متأسفانه با بر جای گذاشتن خسارات جبران ناپذیر افت درسی، ترک تحصیل، فرار از منزل، اعتیاد، بیکاری، خودکشی و . . . در جامعه ای که ۱۴ میلیون دانش آموز به تحصیل اشتغال دارند جای تأمل و نگرانی است.

شکست در این عرصه را از زبان شجاع جزایری کارشناس مسائل کودک در گفت و گو با اینلنا جلب میکنم "آموزش و پرورش هنوز آمادگی لازم را برای پاسخگویی به دانش آموزان ندارد یعنی این نهاد در مشکلات دبستان و راهنمایی و دبیرستان مانده حال چگونه می تواند مسئولیت تعلیم و پرورش کودکان پیش دبستانی را بر عهده بگیرد؟"

در ماندگی و ناتوانی آموزش و پرورش در پاسخگویی به نیازهای دانش آموزان، معنایی بجز عدم احساس مسئولیت در قبال سرنوشت آنها، رها کردن و بدام انداختن در جامعه فاسدی که خالق آن خود رژیم اسلامی و باندهای فروش مواد مخدر ریز و درشت سپاه پاسداران هستند. سرنوشتی اسفبارتر از آنچه که این کارشناس به آن اشاره دارد در انتظار دانش آموزانی است که مهر ماه امسال عازم مداس خود شده اند.

مصلحی وزیر اطلاعات رژیم جنایتکار

اسلامی، برای فریب افکار عمومی و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت این بحران اجتماعی به تحلیل از جامعه ای که بیش از سه دهه میدان تاخت تاز او و رژیمش است پرداخته. روزنامه شرق "هشدارها درباره نوجوانان و دانش آموزان جدی شده است. وزیر اطلاعات زنگ خطر را به صدا درآورده و نسبت به وجود شبهات دینی، رواج توسعه نمادهای غربی و ناهنجاری های غربی، رشد فرقه های نوظهور و گرایش دانش آموزان، بهره گیری گروهکهای ضداقلاب از دانش آموزان، کشاندن آنها به اعتراضات سیاسی و ایجاد یأس و ناامیدی نسبت به آینده نظام و آینده جمهوری اسلامی هشدار داده است."



بخش عمده ای از این "هشدارها" نقطه قوت جامعه ای محسوب خواهد شد، که در آن دانش آموزان و جوانان انقلابی طی سه دهه از مبارزه رو در رو با رژیم تا دندان مسلح جمهوری اسلامی کسب کرده اند. کسب آگاهی سیاسی در جریان این روند از مبارزه دانش آموزان، به مانعی اصلی در راه تثبیت سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش شد. دانش آموزان و جوانان مبارز از همان روزهای اول بر سر کار آمدن رژیم اسلامی، نه اینکه امیدی به آینده رژیم اسلامی نداشتند، بلکه با مبارزات پیگیر خود نشان دادند که با کلیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مخالف هستند.

احسان دانش آموزی! به گزارش خیرگزاری پانا: سعید ستاری معاون توسعه مشارکت های مردمی کمیته امداد خمینی از اجرای طرح "احسان دانش آموزی برای کمک به دانش آموزان نیازمند خبر داد. به همین منظور: پنجشنبه آخر هر ماه بنام روز صدقه در آموزش و پرورش نامگذاری خواهد شد. "این طرح گدا پروری، بی احترامی و شخصیت شکنی آشکار به فرزندان کارگران و زحمتکشان جامعه ای است که در آن سرمایه داران و ←

و صاحبان قدرت در رژیم اسلامی با به گروگان گیری نیروی انسانی و عدم پرداخت دستمزد به والدین این صدقه بگیران (فرزندان تهی دستان جامعه) از طریق همکلاسی های آنها (فرزندان سرمایه داران) روز پنجشنبه هر ماه صدقه خود را در قلکهای پلاستیکی به همکلاسی های خود خواهند بخشید!



این صدقه و گدا پروری که جزیی از فرهنگ آخوندهای مرتجع ریز و درشت در رژیم اسلامی است، ریشه در خمس و ذکاتی (کدایی کلان شرعی) دارد که سالانه به جیب این مفت خورها سرازیر میشود. هم اکنون و با آغاز شروع مدارس این حيله شرعی زمینه ساز و پشتوانه مالی جهت طرح کدایی "تحول بنیادین" در آموزش و پرورش رژیم اسلامی است، که تازگی ها توسط وزیر آموزش و پرورش رژیم و معاونین او بر سر زبانها افتاده است.

طرح تفکیک جنسیتی، یکی دیگر از ارکان پایه ای "تحول بنیادین" در آموزش و پرورش رژیم اسلامی است، که از نگاه مراجع تقلید و در رأس آنها خامنه ای "اختلاط" دختر و پسر غیر اسلامی و ممنوع است! این تفکیک از همان اوائل بر سر کار آمدن رژیم اسلامی در مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به اجرا درآمد. با آغاز سال تحصیلی جدید این طرح شامل حال کودکان پیش دبستانی هم شد. در سطح دانشگاه ها علاوه بر طرح تفکیک جنسیتی، در راستای سیاست "اسلامی کردن دانشگاه ها" قرار است، دانشگاه های تک جنسیتی در همه استان ها تأسیس شود. هر چند این تفکیک

غیر انسانی و زیان آور به ادارات و اماکن عمومی هم سرایت کرده است، اما تأثیرات مخرب این طرح ارتجاعی برای جوانان و دانش آموزان به مراتب مشکل تر و زیان بارتر است. جلوگیری و ممانعت از ارتباط سالم و دوستانه در مدرسه و خارج از آن، منجر به رفتارهای ناسالم اجتماعی خواهد شد.

-عدالت جنسی، مقوله ارتجاعی دیگری است، برای فشار روحی بر دانش آموزان. فاطمه قربان معاون آموزش ابتدایی در گفت و گو با خبرنگار پانا گفت "۹۸ درصد کودکان در کل کشور تحت پوشش تحصیلی مقطع ابتدایی قرار دارند و با پوشش تحصیلی ۴۹ درصد دانش آموزان دختر، عدالت جنسی رعایت شده است و... استدلال غیر علمی این خواهر زینب در عین حال فکاهی است. جمهوری اسلامی، و عدالت؟! آنها از نوع جنسی آن؟! "

با تحقیقی که اخیراً از جامعه ای که با پوشش تحصیلی ۴۹ درصد این خواهر زینب "عدالت پرور" انجام شده! طبق آن در تهران ۸۰ درصد دختران دبیرستانی دوست پسر دارند و حتی ممکن است ارتباط جنسی هم داشته باشند، که خانواده ها و مسئولین مدارس از این موضوع بی اطلاع هستند. انتشار این آمار توسط ایلنا و بر مبنای تحقیقی است که توسط "دکتر محمود گلزاری" استاد دانشگاه انجام گرفته است.

به قدمت عمر ننگین جمهوری اسلامی به ضرب شلاق، تهدید، اخراج و زندان مقنعه و چادر اجباری را به تن زنان کردند، تا به قول خود آنها، چادر سیاه و مقنعه، اسلام، ناموس و آبروی رژیم مذهبی آنها را حفظ کند، که در این زمینه هم موفق نشدند. طرح هر نوع تفکیک جنسیتی در هر سطحی در ایران سرنوشتی به مراتب از ۸۰ درصدی ارتباط جنسی را که حق طبیعی هر نوجوان و جوانی است را خواهد داشت.

-محرم سازی. طرح بحث بر سر "محرم سازی مدارس دخترانه" یا استتار، بعد از ۱۶ سال همزمان با طرح "تحول بنیادین" خامنه ای در آموزش و پرورش مجدداً مطرح شده است!

به گزارش خبرگزاری پانا: مرتضی رئیسی معاون وزیر آموزش و پرورش

گفت "محرم سازی مدارس دخترانه محقق شد. ایجاد حیاط مرکزی در مدارس تازه ساخت دخترانه در زمینهایی با مترآژ مناسب، در راستای طرح شاداب سازی و محرم سازی مدارس دخترانه انجام می شود!"

از سال ۱۳۸۴ طرح ایجاد دیوارهای بلند در وسط حیاط مدارس دخترانه و پوشاندن پنجره های کلاسهای درس با شیشه های مات، بمنظور "استتار و دور نگه داشتن از چشم نامحرم" مطرح شد. اما بگفته مأمورین آموزش و پرورش بودجه ای معادل ۸۰۰ میلیارد تومان نیاز دارد، که خوشبختانه از سال ۸۴ تا بحال تأمین نشده است. طبق اظهارات طراحان این پروژه "دانش آموزان دختر با برداشتن مقنعه و مانتو در زنگ تفریح و ساعات ورزش در جوی شاد، زمینه برای التزام منطقی آنها به حجاب مهیا خواهد شد."

۲۴ ساعت مأمورهای سرکوبگران را از کوچه و خیابانها جمع کنید، آنوقت متوجه خواهید شد که التزام منطقی زنان و در رأس آنها دانش آموزان دختر به حجاب اجباری چند در صد است.

اکنون کشیدن دیوار بلند، به یکی از اولویتهای اسلامی کردن مدارس ارتقا یافته است. تأمید دختران دانش آموز در حیاط مدرسه توسط همسایه های نا محرم اطراف مدرسه دیده شوند!

این محرم سازی به کلاسهای پیش دبستانی هم سرایت کرد، به نحوی که از آغاز سال تحصیلی جدید پیش دبستانی ها اجازه در کنار هم بودن را ندارند. دیوار بلند، شیشه مات، تفکیک جنسیتی، جاسوس های بسیجی، پوشش اسلامی، نماز و روزه اجباری و صدها طرح غیر علمی و آزار دهنده، سالها است که کارایی خود را از دست داده است. دانش آموزان نه تنها کوچکترین ارزشی برای این طرحهای ارتجاعی قائل نیستند، بلکه با بی اعتنایی به این قوانین کهنه پرستانه رژیم اسلامی از همان روزهای آغاز سال تحصیلی جدید و با الهام از مبارزات توده ای در دو سه سال اخیر در ایران و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مبارزه پیگیر و متشکل خود را جهت تثبیت آموزش و پرورش سکولار، مترقی و رایگان با پشتیبانی و راهنمایی های بی دریغ معلمان مبارز و مردم انقلابی به پیش خواهند برد.

روایتی از زندان زیر هجده سال: دراندرزگاه، زندانیان پیوسته شکنجه می شوند

هژیر پلاسچی



اندرزگاه" جایی بود با پنج سلول انفرادی که دو تا سه سرباز وحشی و خشن، مسئول آن بودند... کوچکترین پسری که در آنجا بود به "حسین خالدار" معروف بود، او برای چیزهای خیلی کم مجبور بود خودش را در اختیار دیگران بگذارد، گاه حتی برای یک نخ سیگار، یک پسرافغان زحمت کشی هم بود که به جرم ورود غیر قانونی به ایران بازداشت شده بود. همان اولین شب ورودش به زندان به او تجاوز شده بود.

روایت هژیر پلاسچی از زندان زیر هجده سال: دراندرزگاه، زندانیان پیوسته شکنجه می شوند

عابر باشی یا ملاقاتی، سربالایی خیابان "شهر زیبا" برایت نفسگیر، است. به بالای خیابان که میرسی، بازدمت را پس نداده، نگاهت روی تابلوی "کانون اصلاح و تربیت نوجوانان" می ماند. آن سوی این دیوار، شهری است در دل تهران، آمیخته با قانون زندان، زندانی و زندانیان، که هر یک به زبان خود با تو سخن می گویند.

با این که هفتاد درصد ساکنانش را، نوجوانان شهرستانی تشکیل میدهند، اما تهرانی و شهرستانی ندارد، زندان زندان است و همه این نوجوانان با جرمهای سرقت، ضرب و جرح، مواد مخدر و قتل و گاهی سیاسی، در آن بسر می برند.

کانون اصلاح و تربیت نوجوانان، برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ با هدف اصلاح کودک- ایجاد ارتباط بین قاضی و کودک بزهکار، در تهران تشکیل و با افزایش جرائم مربوط به نوجوانان، در شهرهای اهواز و مشهد نیز راه اندازی شد. به گفته

علی رستمی مدیر فعلی کانون اصلاح و تربیت نوجوانان، طی یک سال گذشته تعداد ساکنانش دو برابر شده و از ۲۰۰ به ۴۰۰ زندانی رسیده است که این خود، جای تامل دارد.

از سوی دیگر در زندان زیر ۱۸ سال نیز مکان هایی به نام "قرنطینه" یا نگهداری موقت واندرزگاه وجود دارد که هر یک، برای زندانی و زندانیان تعاریف متفاوتی دارد.

هژیر پلاسچی ۲۹ ساله و فعال سیاسی مقیم آلمان که در اواخر مرداد ماه سال ۱۳۷۸ و در پی حوادث کوی دانشگاه دستگیر شد، روزهای زیادی را در میان زندانیان کانون اصلاح و تربیت سپری کرد او در گفت و گوی تلفنی با بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه در این خصوص می گوید: زندان زیر ۱۸ سال تجربه لخت و عریان خشونت است که در جامعه وجود دارد و گاه می توان در میان زندانیان کانون، افرادی را دید که برای دزدین یک پفک نمکی، یا دوچرخه، اداره آگاهی و بازداشتگاه را تجربه می کنند و حتا مدافعان حقوق بشر، در خصوص این قسم از شکنجه های کودکان و نوجوانان سکوت کرده اند.

دلیل اصلی بازداشت شما چه بود و چرا شما را به زندان زیر ۱۸ سال فرستادند؟

پیمان: در پی حوادث کوی دانشگاه دستگیر شدم وزارت اطلاعات، اسم من را در اطلاعیه شماره پنج رهبران اغتشاشات و کشاندن آن به نقاط مختلف شهر، اعلام کرده بود.

از طرفی، "کانون" زندان سیاسی نبود. بقیه کسانی که زیر ۱۸ سال بودند و دستگیر شدند را به بخش نوجوانان زندان اوین منتقل کردند. مرا از بازداشتگاه توحید به شعبه سوم دادگاه انقلاب فرستادند و بعد پیش قاضی محسن مقدسی بردند (که بعدها ترور شد) او بالای برگه ارسال به زندان اوین را نوشت، در همان حین، شخصی آمد و به او بریده ای از روزنامه صبح امروز را نشان دادند که هیچ وقت نفهمیدم آن نوشته چه بود و بعد قاضی مقدسی، زندان اوین را خط زد و بالای برگه نوشت "کانون اصلاح و تربیت" و من تنها کسی بودم که در ارتباط با حوادث کوی دانشگاه دستگیر شده و من را به کانون اصلاح و تربیت (که زندان زیر ۱۸ سال است) انتقال دادند.

شما تنها، زندانی سیاسی زیر ۱۸ سال بودید که در ارتباط با حوادث کوی دانشگاه دستگیر شد؟

نه، خیلی ها هم سن و سال من بودند، بیشتر بچه های امیر آباد که دستگیر شدند زیر ۱۸ سال بودند، که معروفترین شان پیمان صاحبی بود اما همه را به اوین منتقل کردند.

اعتراض نکردی که چرا شما را به زندانی که بیشتر برای بزهکاران تعریف شده، می فرستند؟

پیمان: نه، آنقدر برایم عجیب بود و حال من از نظر جسمی و روحی خوب نبود و در بازداشتگاه هم کتک خورده و شکنجه شده بودم که نمی توانستم حرف بزنم.

چه مدت در بازداشتگاه توحید بودی؟

پیمان: بعد از دستگیری، یک ماه در بازداشتگاه "توحید" شکنجه شدم.

زندانیان کانون، چطور یک فرد سیاسی را بین خودشان پذیرفتند؟

در کانون که وارد شدم (به رسم هر زندان دیگری) اول مرا به قرنطینه فرستادند در قرنطینه همان شب اول، سربازی که بسیار قلدر است به زندانی می فهماند که وارد کجا شده آن شب که مرا به قرنطینه بردند، سربازی به نام یاشار در آنجا بود که وظیفه داشت به زندانی بفهماند که باید بعنوان یک گوسفند سر بره، وارد بند عمومی شود. این خارج از قوانین نوشته شده زندان است که پیش از ورود به بند اجرا می شود. در آن روز اول، ما ۷۸ زندانی در قرنطینه بودیم که یاشار به ما بشین- پا شو می داد. بقیه از دادگاه انقلاب آمده و جرمهای عادی مرتکب شده بودند. من بخاطر شکنجه های زیادی که در "توحید" داشتم، پاهایم بسیار آسیب دیده بودند و در همان ۱۰ شماره اول افتادم، یاشار اول فکر کرد من تمارض دارم اما پاهایم را که دید وحشت زده شد، مرا به بهداری کانون فرستادند بعد همان روز مقاره عابد رئیس وقت کانون، گفت نیازی به قرنطینه نداری و می خواهیم تو رابه بند عمومی منتقل کنیم، آنها ترسیده بودند که زخم پاهایم عفونت کند.

فضای فکری، با سایر زندانیان فرق داشت این موجب نمی شد که شما را به جمع خودشان راه ندهند؟

بزرگترها به کوچکترها هم بود؟
متأسفانه بله، یک مورد خیلی حادی داشتیم، پسری که ۱۴ سالش بود، کوچکترین پسری که دره تا بند بود (جرمش دعوا بود) به "حسین خالدار" معروف بود. نمی دانم می شود این را تجاوز دانست یا نه؟ اما او برای چیزهای خیلی کم مجبور بود خودش را در اختیار دیگران بگذارد، گاه حتا برای یک نخ سیگار، (چون همراه داشتن پول در زندان ممنوع بود) بعضی اوقات هم برای گرفتن ۵۰ تومان پول حاضر می شد به او تعرض کنند. مسئولان کانون وقتی فهمیدند او را به اندرزگاه بردند و به شدت کتکش زدند. حسین خالدار لیست همه کسانی که به او تعرض کرده بودند را لو داد. علاوه بر زندانیان اسامی برخی از مسئولان زندان و سربازها هم در آن بین دیده می شد. همین امر موجب شد که روی این پرونده درپوش گذاشته شد و پرونده را بستند. پسرظلومی بود، دلم برایش می سوخت اما نمی توانستم برایش کاری انجام بدهم.

یادم است، یک پسر افغان زحمتکشی هم بود که دائم همه جا را تمییز می کرد. بجرم ورود غیر قانونی به ایران بازداشت شده بود و برایش "رد مرز" زده بودند تا او را به افغانستان برگردانند، همان اولین شب ورودش به زندان به او تجاوز شده بود. با قاشق های نوک تیز، او را تهدید کردند که صدایش در نیاید و فقط برای این که بعدها برای شان شاخ نشود واز بقیه فرمانبرداری کند قانون بند را اینطور به او فهماندند. این قانون در هر بند به یک روش، برای تازه وارد اعمال می شد.

در بندی که من بودم، پسری به نام نعیم بود که مجری قانون بند بود و به هر تازه وارد یک سیلی محکم می زد، روزی که رسیدم او نبود و همه می گفتند، آماده باش که نعیم می آید وسیلی می زند، بعد یک آدم گنده لات آمد، آماده سیلی خوردن بودم، پرسید جرمت چیه؟ به او گفتم که جرم سیاسی است درارتباط با حوادث کوی دانشگاه مرا گرفتند وسیلی نخوردم.

به واقع باید بگویم که کانون اصلاح و تربیت، یکی از بهترین تجربه های زندگی ام بود. با آدمهایی در یکجا زندگی می کردم که همیشه در صفحه حوادث روزنامه ها، آدم های خطرناکی بودند. اما آنان آدم های ساده و راحتی بودند که نمونه های آنان را می شد در جامعه دید و با آنان راحت بودم.

البته اول نسبت به من، گارد داشتند و به اصطلاح خودشان، فکر می کردند من یک بچه سوسول کتابخوان هستم. اما بعد دیدند که با آنها راحت هستم و مرا پذیرفتند. کم کم با بعضی از آنها که شرورترین چهره های کانون بودند، دوستی خوبی برقرار کردم و حتا کمک هم می کردند. یک نوجوانی که با دو تا از پسرعموهایش در زندان بود و به گروه "دالتونها" معروف بودند و زیاد خود زنی می کردند، زمانی که به دلیل کمبود ویتامین آ، دچار یک نوع کچلی و زخم، در سرم شدم، برای من همیشه از آشپزخانه برنج اضافه تر، می آوردند تا بخورم و زخمهای سرم خوب شوند.

پسر دیگری بود که به "گنده لات" آنجا معروف بود و بجرم دعوا او را گرفته بودند با او هم رابطه دوستانه ای داشتم.



از "خود زنی" گفتم، "خودزنی" در زندان چه معنی داشت و مسئولان زندان با این اتفاق چطور برخورد می کردند؟

آدمهایی که در کانون بودند برای گرفتن حق خود بمثابه یک زندانی سیاسی آگاه، دست به اعتصاب غذا نمی زدند، آنان برای گرفتن حق خود آخرین راه را انتخاب کرده بودند، گاه فقط برای اعتراض به شرایطی که در آن زندگی می کردند، با شیشه پنجره یا مربا، یا حتی قاشقی که از آشپزخانه دزدیده بودند و گوشه ی آن را تیز کرده بودند، بدن خود را زخمی می کردند. یکی از بدترین صحنه هایی که دیدم و هیچ وقت فراموش نمی کنم، روزی است که پسری به نام قائم را به بهداری کانون آوردند، آن روزها من برای انجام

تست هوش از زندانیها با بخش روان شناسی کانون همکاری می کردم و این بخش، کنار بهداری بود. پسرک، شاهرگش زده بود بیرون و طپشهای آن دیده می شد، خوشبختانه شاهرگش قطع نشده بود. اما خب، به طور کلی کسانی که خود زنی می کردند را به اندرزگاه می فرستادند.

اندرزگاه؟

اندرزگاه جایی بود با ۵ سلول انفرادی که دو تا سه سر باز وحشی و خشن، مسئول آن بودند. بعد از خودزنی، زندانی را به سلول های اندرزگاه می بردند و از پاهای آنرا از سقف سلول آویزان می کردند و با شیلنگ کتک شان می زدند و بعد برای این که زخم های شان عفونت نکند، روی آن نمک می پاشیدند.

در پاسخ به اعتراض شان و مهار این اعتراضات این کار را می کردند. در همان ماههای اول یک گروه با نام پلیس قضایی به کانون آمدند و در آنجا مستقر شدند و قبلی ها خلع شدند و تا آن زمان، نمی دانستم که در دستگاه قضایی چیزی با نام پلیس قضایی هم داریم.

کسی که مدیر داخلی شده بود یک روز مرا صدا کرد و گفت، من کاری می کردم که زندانی خودش مثل بچه آدم برای اعدام میرفت پای چوبه دار و یا این که برای اجرای حکم قطع دست و پا، می آمد. باید بگویم که به طور سیستماتیک در اندرزگاه در کانون شکنجه اعمال می شد.

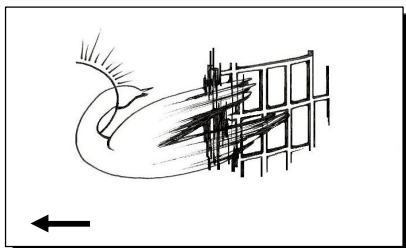
کوچکترین زندانی که در آنجا بود چند سال داشت؟

زندان ۵ بند داشت، اما یک بخشی جدای از ۵ بند کانون بود که مجرمان زیر ۱۲ سال را به آنجا می بردند و من به آنان، زبان فارسی یاد می دادم و برایشان کتاب می خواندم، بیشتر بچه ها هفت، هشت ساله بودند.

به چه جرمی در زندان بودند؟ بیشتر سرقت.

با آنها هم رفتار خشونت آمیز می شد؟
نمیدانم، چون وقتی حفاظت اطلاعات کانون، فهمید که من برای بچه های این بند، کتاب می برم و برای شان کتاب هم می خوانم، جلوی کارم را گرفتند.

آیا در بندهای کانون، بحث تجاوز



هیچ کودکی نباید در زندان بماند!



پس نعیم هم فرق بین زندان سیاسی و غیر سیاسی را می فهمید؟

بله خوب، می فهمید. در آنجا پستی بود به نام جاویدان جرمش قتل بود، او هم این مسئله را می فهمید، البته گفتیم که اوایل به من بعنوان یک بچه سوسول کتابخوان نگاه می کردند و همان روز اول همه لوازم را دزدیدند اما این آزار واذیت ها از یک جایی، پا فراتر نگذاشت و به مرور مرا بین خودشان پذیرفتند.

بیشتر از چه قشرو سطح خانوادگی بودند؟

نمی شود حکم کلی داد، اما عموم آنها درحاشیه تهران زندگی می کردند. رباط

کریم، قیام دشت، پاک دشت، از این مناطق زیاد بودند. با این که کانون در تهران بود اما آمار شهرستانی هم زیاد بود که بیشتر مربوط به مناطق ترک نشین و کرد نشین و بطور عمده جرم شان مواد مخدروسرقت بود.

بعضی وقتها واقعا به دلیل سرقت های کوچک در زندان بودند. پسری داشتیم که تنها به جرم دزدیدن یک پفک نمکی، ۶ ماه در زندان بود. همیشه سارقان عجیب نبودند. پسر ۱۶ ساله ای هم بود که جرمش سرقت دوچرخه بود. می گفت خانواده ام پول نداشتند برایم دوچرخه بخرند و من دلم می خواست مثل خیلی ها دوچرخه داشته باشم.

البته، بیشتر از خانواده های پر جمعیت بودند. وضع مالی خوبی نداشتند. مواردی هم بود که همزمان والدین بچه، هم به دلیل جرم های مشابه در زندان بزرگسالان بسر می بردند.

اعدامی هم بین شما ها بود؟

چندین نفر بودند. یکی دو نفر به جرم

قاچاق مواد مخدر محکوم به اعدام شده بودند. بهمن سلیمیان هم که هنوز در زندان اصفهان بسر می برد آن زمان با ما بود، البته وقتی فهمید حکم اعدام برایش بریدند، دست به خودکشی زد اما به موقع نجاتش دادند. دچار افسردگی حاد شده بود و مادر بزرگش را با چاقو کشته بود. می گفت مادر بزرگم را از زجر کشیدن نجات دادم. با این که پزشکی قانونی تائید کرد که هنگام وقوع جرم، دچار افسردگی حاد بود اما هنوز حکمش پابرجاست. شاکی خصوصی دارد که رضایت نمیدهد. پسر خوبی بود. هر وقت خانواده ام به ملاقات می آمدند تمام روزنامه های یک هفته را برایم می آوردند و او کنارم می نشست و با من روزنامه می خواند.

به نقل از خیرگزاری مهر، بر اساس آمار تحلیل پنج ساله اخیر، هشتاد و هشت درصد از نوجوانانی که وارد کانون اصلاح و تربیت می شوند بدون سابقه، چهار درصد با دو سال سابقه و دو درصد بالای یک سال سابقه دارند!

بهنام ابراهیم زاده، زندانی سیاسی و فعال حقوق کودکان، بیش از یک سال است که محروم از حق مرخصی و حتی ملاقات حضوری در بند ۳۵۰ زندان اوین نگهداری می شود.

این زندانی سیاسی ۲۲ خرداد ماه سال گذشته توسط ماموران امنیتی بازداشت شد و مدتی را در بند ۲۰۹ زندان اوین گذراند. وی ابتدا در دادگاهی به ریاست قاضی صلواتی به بیست سال حبس تعزیری محکوم شد که پس از اعتراض وکلای مدافعش، این رای در دیوان عالی کشور نقض شد. وی در دادگاهی دیگر که چندی پیش برگزار شد، به پنج سال حبس قطعی محکوم شده است.

مادر ابراهیم زاده در نوشته ای کوتاه خطاب به فرزندش، از دلنگی هایش می نویسد و می گوید: «من نمی دانم چرا و به چه جرمی تو پشت میله های زندان هستی در حالی که تنها گناهت این بوده که نتوانسته ای نسبت به جامعه و سرنوشت انسانها بی تفاوت بمانی. تو کودکان کار و خیابان، کودکان بد سرپرست و بی سرپرست را همچون فرزند خود دانسته و آنها را همچون فرزند خود دوست داشتی، آیا این سزای کسی که کودکان سرزمینش را همچون فرزندان خود دوست دارد؟ آیا سزای او میله های زندان و دیوارهای بلند و سیم های خاردار است؟»

پسر عزیزم، بهنام؛

بیش از یک سال است که سایه ات در خانه مان نیست. نمی توانم میزان دلنگی ام را برایت بگویم چرا که نمی توانم محبت هیچ مادری به فرزندش را با کلمات به تصویر کشید. تنها می توانم بگویم که من، همسر و تنها فرزندت به شدت دلنگ تو هستیم. تو که اکنون پشت میله های زندانی و ماههاست حتی در آغوش کشیدن تو از ما دریغ شده است.

فرزندم، من نمی دانم چرا و به چه جرمی تو پشت میله های زندان هستی در حالی که تنها گناهت این بوده که نتوانسته ای نسبت به جامعه و سرنوشت انسانها بی تفاوت بمانی. تو کودکان کار و خیابان، کودکان بد سرپرست و بی سرپرست را مانند فرزند خود دوست داشتی، آیا این سزای کسی که کودکان سرزمینش را همچون فرزندان خود دوست دارد؟ آیا سزای او میله های زندان و دیوارهای بلند و سیم های خاردار است؟

آنها من و تو را از کوچکترین حقوق خود محروم کرده اند، تو حتی نمی توانی به مرخصی بیایی و من نمی توانم بعنوان یک مادر بجز از پشت میله ها تو را ببینم. اما با همه اینها به همه کسانی که چنین سرنوشتی را برای تو رقم زده اند اعلام می کنم که من به فرزندم افتخار می کنم و از خداوند شاکرم که فرزندم به من داده که تنها به وظایف انسانی خود عمل کرده است. من در دعوای شبانه ام همواره رو به خداوند متعال گفته ام که تو تنها پناه مظلومان و ستمدیدگانی، پس فرزند من و دیگر فرزندان این سرزمین را که تنها بجرم دوست داشتن هموعان و وطنشان اکنون در بند هستند، در سایه حمایت خود قرار بده. فرزندم، بدان که پایان این شب سیاه بزودی سپید خواهد بود.

مادر دردمندت

عایشه مدرسی

شهریور ماه سال ۹۰

گزارشی از کودکان زباله گرد



یکی از خروجیهای جاده خاوران به یک دستگاه منتهی می شود. محلی که نان خشکی ها یا پلاستیک جمع کن ها آنچه را از آهن، نان خشک و پلاستیک جمع کرده اند به اینجا می آورند. این دستگاه قسمتی از یک گاراژ اتومبیل است.

این دستگاه محل نان خشکی هاست. سرپرست یا صاحب دستگاه، گونیهای کارگران را به نوبت واریسی میکند. پلاستیکها، آهن و نان خشک ها را جداگانه با ترازو می کشد و جلوی اسم هر کدام از کارگرها در دفتر عددهایی را می نویسد. عددها و مواد جمع آوری شده است و بر اساس آن به کارگرها پول پرداخت می شود.

دو آلونک درست بین دو کوه زباله، محل خواب و استراحت کارگران است. آلونکی که برای تن خسته کودکی که حداقل هشت ساعت را در کوچه های شهر یک روند زباله را گشته و هر روز سعی می کند برای دستمزد بیشتر زباله بیشتری جمع کند، حکایت هتل چهارستاره را دارد.

نزدیک پانزده نفر در این دو اتاق دو در سه متری می خوابند. لوازم اتاق همه از برکت وجود زباله های مردم شهر تامین شده، پتو، منکا، قوری و حتی پوستهای ستاره های بدن سازی و سینما که بر در و دیوار است. زباله نه فقط معیشت آنها را تامین می کند بلکه دیوارهای آلونک شان را هم برپا کرده است.

دیوارهایی که از جنس ورقه های آهنی و حلبی کهنه و زنگ زده، مقوا و کیسه نایلون است. در این آلونک ها مگس ها حکمرانی می کنند. مگس هایی که هر روز در یزابه های سیاه رنگ جاری بر زمین بیرون آلونک ها غلت می زنند.

جلوی دهان و بینی ات را نمی گیری تا آنچه را که این کودکان با آن زندگی می کنند عمیقاً تجربه کنی و مسلماً آنچه استشمام می کنی بویی است که ما شهری ها کمتر آن را تجربه می کنیم.

کوچک ترین پسر این دستگاه کودکی ۸ ساله به نام حیدر است و اهل افغانستان است. با اینکه نام حیدر دارد اما همانند کارگران افغانی دیگر سنی است. چند روزی تقریباً هشت هزار تومان در آمد دارد و این پول از روزانه ۲۰ تا ۳۰ کیلو بار زدن کاغذ و مقوا گیرش می آید.

پهلوان این بچه ها پسری ۱۴ ساله به نام هاشم است که روزی ۷۰ کیلو بار می آورد و ۱۲ هزار تومان گیرش می آید. در این دستگاه هرکس قوی تر باشد آهن جمع می کند و پول بیشتری گیرش می آید و به قول بچه ها هاشم به چیزی غیر از زباله های آهن دست نمی زند.

بدون استثنا، همه کودکان دستگاه دوست دارند همانند هاشم قوی باشند و درآمد او را داشته باشند اما وقتی به آنها می گویم به دلیل کوچک بودن سن آنها مزد واقعی این کار به آنها داده نمی شود، قبول نمی کنند و از درآمد خود بسیار راضی هستند.



"اینها افراد گونی به دستی هستند که بعد از جمع آوری مواد خشک بازیافتی، آنها را به واسطه هایی که در محله های مختلف بخصوص منطقه هیجده وجود دارند می فروشند که در نهایت افراد واسطه هم زباله ها را به کارگاه های اطراف تهران حمل می کنند. در آنجا یا به طور مستقیم کار بازیافت صورت می گیرد و یا اینکه به کارخانه های مختلف تحویل داده میشود.

وی معتقد است که به دلیل سامان دهی نشدن این فعالیت ها در کشور با بازیافت مواد به این طریق غیرقانونی تبلیغات زیست محیطی و بهداشتی فراوانی را به دنبال دارد از قبیل تولید محصولات غیر بهداشتی که ناقل انواع بیماریها هستند که اغلب در اختیار روستائیان با قیمت پایین

گذاشته می شود. وی می افزاید: تولید شانه تخم مرغ و جعبه های شیرینی از دیگر موادی است که توسط بازیافت غیرقانونی و غیر بهداشتی تولید می شود که در تمام اینها آلودگی محل می شود.

عبدلی به حمل آلودگی توسط زباله دزدها اشاره می کند و میگوید: تمامی افرادی که در این چرخه غیرقانونی حضور دارند، دچار مشکلات روحی و جسمی هستند و به دلیل تماس مستقیم با زباله های غیر بهداشتی و اشیاء تیز و برنده مانند آهن و شیشه ناقل بیماریهای عفونی مانند ایدز و هپاتیت هستند؛ اما تنها چیزی که برای کارفرمایان این زباله دزدها مهم است سودی است که از این طریق کسب می کنند.

"قاسم خان" سر می رسد، صاحب دستگاه است، تروتمیز و آدم حسابی است. اصلاً شباهتی به تصویری که تو از ارباب دستگاه در ذهنت ساخته بودی ندارد.

جدی، کاری و حسابگر به نظر می رسد و دوست ندارد زیاد آنجا معطل کنیم چون می گوید: "این دستگاه غیر مجاز است."

درباره کارگزارانش می گوید: اکثراً افغانی هستند چون بهتر از ایرانی ها کار می کنند و اغلب کودک هستند و چون به پولی که در می آورند قانع اند و در دسر درست نمی کنند.

به عقیده "قاسم خان" همه این کودکان محتاج کمک هستند تا بتوانند برای خانواده خود پول ببریند و این کار بسیار بهتر از زردی و گدایی کردن است.

وقتی از نحوه فروش این ضایعات می پرسیم تنها پاسخ میدهد که به کارخانه های بازیافت می فروشم.

اما اصرارهای من را در مورد حاشیه سود این کار بی پاسخ گذاشت.

و فقط به این پاسخ بسنده کرد: من زمین این دستگاه را باقیمت بالایی اجاره کرده ام و با حقوق کارگران که حداقل به ماهی ۲۰۰ هزار تومان می رسد، باید درآمدی بیش از ۲۰ میلیون تومان در ماه داشته باشم.



دکتر محمد مجد؛

همانطور که به بچه ها یاد می دهیم چگونه دستهایشان را قبل از غذا بشویند آموزش مسائل جنسی هم به همین سادگی می باشد.

آموزش مسایل جنسی مثل آموزش مسایل پزشکی دیگر است، همانطور که به بچه ها یاد می دهیم دستهایشان را قبل از غذا بشویند و یا واکسن به آنها میزنیم، آموزش مسائل جنسی هم به همین سادگی می باشد و کار سختی نیست. منتهی مسئله این است که ما بر حسب فرهنگ حاکم بر جامعه بعضی از مواقع این واقعیت را که دانستن بعضی از اطلاعات مفید است انکار می کنیم.

مثلا یکی از اولین سوالاتی که دخترها در سنین پایین می پرسند در مورد چگونگی زایمان است. مادران می توانند به یک زبان بسیار ساده این موضوع را برای آنها توضیح دهند.

با تفکیک سنی میشود گفت که سوالات بچه ها در مورد مسایل جنسی از پنج سال به بالا شروع میشود و والدین باید در این سن واقعیتها را به زبان خیلی ساده برای بچه ها توضیح دهند و اگر جواب دادن به سوال را جایز ندانستند اصلاً جواب ندهند.



چهارشنبه ۲۱ سپتامبر (۳۰ شهریور) در کرج، جلادان حکومت اسلامی، علیرضا سلطانی یک جوان ۱۸ ساله را در مقابل چشمان خانواده و بستگان او اعدام کردند. روزنامه های حکومت اسلامی از بررسی پرونده به دلیل اهمیت آن در سه ماه و اعلام حکم اعدام در یک رسیدگی سریع حرف زدند و گفتند لاریجانی رئیس قوه قضاییه دستور اجرای این اعدام را داده بود. علیرضا سلطانی متهم به قتل روح الله داداشی و رزشکار ایرانی بود که به قویترین مرد جهان معروف بود.

امروز در خیابان محل قتل داداشی و در مقابل چشمان خانواده این جوان ۱۸ ساله، با حضور نمایندگان حکومت قتل و اعدام اسلامی و همچنین رسانه ها و تعدادی از مردم، بیرحمانه او را به دار آویختند. روز سه شنبه (۲۹ شهریور) سجاد جلیلی در میدان نبوت تهران در ملا عام اعدام شد. روز دوشنبه ۲۸ شهریور حکومت اسلامی در زندانهای اوین و رجایی شهر ۲۲ نفر را اعدام کردند. و این موج جدید اعدامها همچنان ادامه دارد. تعداد اعدامها در دو هفته گذشته بیش از ۴۰ نفر شد و بنظر میرسد حکومت قصد اجرای اعدامهای بیشتری را دارد.

مردم و جوانان رزمنده!

ادامه حیات این حکومت یعنی ادامه اعدام و بی حقوقی و فقر و فلاکت بیشتر. دست به دست هم دهیم و لاشه گنبد حکومتی قرون وسطایی و بیرحم و فاسد اسلامی را از سر این جامعه برداریم. حکومت اسلامی باید فوراً سرنگون شود.

جلادان حاکم، از ترس انقلاب مردم و از ترس سرنگونی، به این جنایات گسترده تر دست میزنند. بپا خیزیم و تکلیف این حکومت را هر چه زودتر روشن کنیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱

ذهنی آماده کرده باشند و اطلاعات کافی را به آنها داده باشند، دیگر بچه ها با مشاهده علائم بلوغ دچار ترس و وحشت نمی شوند. در سنین بالاتر، اطلاعات مورد نیاز درباره ازدواج را میشود با خواندن کتاب یا با مراجعه به مشاور کسب کرد ولی در صورتی که هیچکدام از این روشها ممکن نباشد، پدر و مادرها باید دانش و تجربه خودشان را در اختیار بچه قرار دهند. در بعضی از خانوادهها اگر فرزندان با سایر افراد فامیل (مثل عمو، عمه، خاله یا دایی) احساس نزدیکی بیشتری می نمایند، آنها می توانند این نقش را در آموزش بچه هابه عهده بگیرند.

یک نکته مهم دیگر در آموزش کودکان در سنین پایین مربوط میشود به علاقه شدید دختر بچه ها به پدرهایشان و پسر بچه ها به مادرانشان. گاهی این علاقه به حدی زیاد است که به عنوان مثال پسر بچه ها آرزو می کنند که پدرهایشان نباشند تا آنها بتوانند با مادرهایشان تنها باشند. در این سنین خیلی مهم است که پدرها بیشتر پسرهایشان را به طرف خود جلب کرده تا پسرها رفتار مردانه را یاد بگیرند. مادرهانیز باید چنین رفتاری را در قبال دخترانشان داشته باشند.



ادامه از صفحه ۲ ... دست مذهب ...
جالب و انسانیت از کودک سلب کردند، ولی میبینیم همین نسل علیه این حکومت هنگامه به پا کرد و اگر سرکوب شدید و شکنجه های وحشیانه و تجاوز درون زندانها میگذشت بساط این حکومت را با چپاولش و مذهب ش زبر و رو میکردند.

ما در نهاد کودکان مقدمند پدر و مادر را صاحب کودک نمیدانیم. این را حق کودک میدانیم که صرف نظر از باورها و اعتقادات مذهبی والدینش از یک آموزش و پرورش سکولار و غیر مذهبی برخوردار باشد. کودکان اعضای با ارزش جامعه هستند و ما جامعه و دولت را موظف به دفاع و حفاظت از حقوق آنها میدانیم. و به دلایل ذکر شده، ما مبارزه برای حقوق کودکان در ایران را جدا از مبارزه برای خلاصی کودک از شر مذهب نمیدانیم.

بدترین نوع جواب، جواب غیر واقعی دادن به سوال کودکان است. قبل از سن بلوغ، پدر و مادر باید در مورد بلوغ و تغییرات فیزیکی که در بچه ها ایجاد میشود، با کودکان صحبت نموده و آنها را آماده این تغییرات بنمایند. بسیار زیباست که با مشاهده اولین نشانه های بلوغ برای آنها جشن کوچکی گرفته شود. کودکان زمانی با مشاهده علائم بلوغ دچار ترس و وحشت نمی شوند که والدین بچه ها را از نظر



کردند. خانواده های پناهجو خواستند که خبرنگاران تلویزیون کودکان مقدمند از وضعیت آنها، دلایل پناهندگیشان و حقوق پامال شده کودکانشان رپرتاژ تهیه کند. رپرتاژ تهیه شده در وب سایت یوتیوب و وب سایت کودکان مقدمند قابل دسترسی است.



روز جهانی کودک در سوئد

دوشنبه، سوم اکتبر روز جهانی کودک در سوئد. فعالین نهاد کودکان مقدمند در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ، با حضور در نقاط پر رفت و آمد شهر، با پخش اطلاعات و بحث و گفتگو با مردم در رابطه با روز کودک و حقوق کودکان، با گرفتن عکس، فیلم، پخش اطلاعات و حمل شعارهایی که حقوق پایه ای و جهانشمول کودکان را منعکس میکرد، با دعوت کردن کودکان و بزرگسالان به شیرینی، این روز را گرمی داشتند.



بسیاری از مردم، مشتاقانه، در رابطه با فعالیت نهاد کودکان مقدمند میسریدند و با احساس بسیار زیبایی در مورد اهمیت دفاع از حقوق کودکان و ویژگی این روز، صحبت میکردند.

در استکهلم فعالین نهاد کودکان مقدمند به چادر پناهجویانی که برای احقاق حقوق پناهندگیشان دست به تحسن و اعتصاب زده اند، رفتند. پناهجویان متحصن همینکه متوجه شدند نهاد برنامه ویژه برای بزرگداشت روز جهانی کودک دارد، همگی به فعالین نهاد پیوستند، پلاکاردهایی که خواستهای پایه حقوق کودک بر آن نوشته شده بود را به گردنشان آویزان



بدون شرح ...

مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاران ایران و عضو شورای بررسی آسیبهای اجتماعی با اعلام این که سالانه ۲۵ درصد از دانشآموزان ترک تحصیل میکنند، اظهار داشت: «چالشهای موجود در آموزش و پرورش و ناتوانی برخی از معلمان در مدارس از علتهای اصلی جدایی دانشآموزان از مدارس است».

داریوش قنبری، عضو فراکسیون اقلیت درباره آمار دانشآموزان ترک تحصیلی به خبرنگار فرارو گفت: «من از آمار دقیق دانشآموزان ترک تحصیل کننده اطلاعی ندارم، اما علل و زمینههای ترک تحصیل در شرایط کنونی قابل مشاهده است. افزایش هزینههای خانوار از یک سو، عدم امکان ادامه تحصیل برای افرادی که در خانوارهای کم درآمد زندگی میکنند از سوی دیگر و ورود این افراد به فعالیتهای اقتصادی فرصت تحصیل را از چنین دانشآموزانی سلب میکند».

یک سوم دانش آموزان ایرانی ترک تحصیل می کنند، تنها ۶۷ درصد از دانش آموزان ایرانی پس از ورود به مدرسه در سیستم آموزشی این کشور باقی می ماندند. رئیس سازمان نظام روانشناسی ایران می گوید یک سوم دانش آموزان ایرانی از چرخه آموزشی خارج می شوند و در معرض آسیب های اجتماعی و کج روی قرار دارند.

آغاز آموزش مداحی در مدارس

به گزارش خبرگزاری مهر، مدیرکل دفتر نماز، قرآن و عترت وزارت آموزش و پرورش با بیان اینکه تعداد مدارس قرآنی در سال تحصیلی جدید دوبرابر می شود، گفت: در سال تحصیلی جدید به دانشآموزان مستعد مداحی آموزش داده می شود.

دبیر نهاد کودکان مقدمند
افسانه وحدت

afsanevahdat@yahoo.se

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-702468454

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först
Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سردبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و از طریق
سایت کودکان مقدمند قابل دسترسی است.

www.barnenforst.com

توجه: کانال جدید بر روی شبکه هاتبرد از ساعت نه و نیم تا یازده و نیم شب بوقت ایران برنامه دارد.

KBC Channel

Freq: 11604

Symbol Rate: 27500

Polarity: Vertical

FEC: 5/6



خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام می‌دارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوداگی .

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هر نوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج از دواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهاربا هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود .

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کودک را ببارزه برای تحقق این خواسته‌ها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند پیوندید!